

جدال از منظر روایات

تأیید: ۹۴/۰۲/۲۰

دریافت: ۹۳/۰۷/۲۳

حجت حسینی بیدوئی و اصغر محمدپور*

چکیده

جدال و مرء یکی از آفت‌ها و موانع پیشرفت علمی و اخلاقی محصلین دانش است. این آفت بیشتر در مباحثه‌های علمی بروز می‌کند. جدال به معنای اخلال در سخن دیگری است که برای اظهار فضل و برتری یا دشمنی و یا هر هدف دیگری که غیر از روشن شدن حق است، واقع می‌شود. جدال معنای وسیع‌تری نسبت به مرء دارد که شامل جدال مذموم (که همان مرء است) و جدال احسن می‌باشد. در قرآن و روایات نه تنها از جدال احسن نهی نگردیده، بلکه به آن سفارش نیز شده است. اما نکته‌ای که باید بسیار به آن توجه کرد، این است که جدال احسن، شرایط ویژه‌ای دارد که در صورت فراهم نبودن آن‌ها باید به شدت از آن پرهیز شود تا فرد، گرفتار جدال باطل نگردد. بنابراین بهتر است قبل از هر چیزی، شخص، شرایط خود را بسنجد و سپس وارد جدال شود. از نشانه‌های جدال مذموم یا مرء، می‌توان به اذیت مردم، عیب جویی، دورویی، خودستایی، شادمانی از اندوه دیگران و ناراحتی از شادمانی آن‌ها، مناظره کردن در معرض عموم، مناظره با افراد سطوح پایین، تند و خشن صحبت کردن و دشوار شدن سکوت، اشاره کرد. انسان باندرکی تأمل می‌تواند تشخیص دهد که آیا دچار این رذیله اخلاقی هست یا نه. پس اگر دچار این آفت شده است، باید به پیامدها و عواقب ناگوار آن نیز بنگرد تا عواملی را که موجب این عمل می‌شود، ترک، و روح خود را از این آفت پاک نماید.

واژگان کلیدی

جدال، جدال احسن، جدال مذموم، مرء، عوامل، پیامدها، درمان.

مقدمه

در میان اعضاء انسان بیشترین عضوی که مرتکب گناه می‌شود وزمینه گناه برای او فراهم‌تر است، زبان است که در روایات بسیاری بر این مسأله تأکید شده است. تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شُؤْمٌ فَفِي اللِّسَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۱۱/۲)؛ اگر در چیزی نحسی و شرّ باشد، در زبان است». علمای اخلاق برای زبان بیش از هفتاد گناه شمرده‌اند. یکی از گناهان زبان، جدال مذموم یا مرء است. جدال مذموم یا مرء، مباحثه و گفتگوهایی است که میان مردم صورت می‌گیرد تا اینکه سخن خود را اگرچه باطل باشد، به کرسی نشانده و اظهار فضل و دانش نمایند، و برسختن دیگری اعتراض کنند. اگرچه امکان ارتکاب این گناه در میان تمام توده‌های مردم وجود دارد، اما دانشمندان و محصلین علم و دانش بیشتر در معرض آن قرار دارند. بخصوص طلاب علوم دینی که برنامه روزمره آنان بحث کردن دروس حوزه و مباحث دیگر می‌باشد.

این مسأله، کم و بیش در کتب اخلاقی ما به آن پرداخته شده؛ که بسیاری از آن‌ها مانند جامع‌السعادات و معراج‌السعادة به صورت مجمل و تعداد معدودی از کتب متأخرین مانند اخلاق الهی نوشته مرحوم آیت الله مجتبی‌تهرانی رحمته الله علیه به صورت مفصل، به این موضوع پرداخته‌اند. مقالاتی نیز به صورت جزئی‌تریپرامون این مسأله نگاشته شده است. در این مقاله تعریفی جامع از جدال مذموم یا مرء ارائه شده است که تفاوت آن را با جدال احسن روشن می‌سازد که بیان تفاوت این دوازدهم‌ترین مباحث این مسأله می‌باشد که در این مقاله به صورت مفصل و روشن به آن پرداخته شده است. همچنین با استفاده از آیات و روایات و کتب اخلاقی مسائل دیگر مربوط به جدال مانند زمینه پیدایش جدال مذموم یا مرء، پیامدها و راه درمان آن بیان شده است.

مفهوم شناسی

مفهوم جدال

«جدال» در لغت به معنای پیچاندن طناب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۱۸۹) و زمانی که در وزن مفاعله به کار می‌رود (مجادله)، معنای مشارکت را خواهد داشت که در اصطلاح، گویی که دو نفر بر هم پیچیده‌اند و هریکی دیگری را با سخن و رأی خود می‌پیچاند. و نیز گفته‌اند که اصل در جدال، زمین زدن و کشتی گرفتن است که یکی دیگری را بر زمین سخت که همان جداله است، ساقط می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۱۸۹).

اقسام جدال

جدال از نظر غرض و هدف از آن، به دو دسته «جدال احسن» و «جدال مذموم یا مرء»،

تقسیم می‌شود. اگر شخص در جدال، غرض و هدف دینی نداشته باشد، آن را جدال مذموم یا مراء گویند و اگر هدف اظهار حق باشد، آن را «جدال أحسن» می‌نامند که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است^۱ و شرایطی دارد که به زودی به آن‌ها اشاره خواهد شد. در نتیجه جدال مفهوم وسیع‌تری نسبت به مراء دارد. به این صورت که جدال، صرفاً به معنای غلبه بر خصم و رقیب می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ه. ش: ۲۰۵).

الف) جدال أحسن

جدال أحسن روش مطلوبی است که خداوند، خود، در آیات قرآن، از آن برای هدایت مردم استفاده کرده است. قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد. همچنین در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود که او را به خداپرستی دعوت می‌کرد، فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم. ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد (قرآنی، ۱۳۸۳ ه. ش: ۱۰/۲۱۵).

اولیاء دین نیز از شیوه جدال أحسن با مخالفان و عقائد باطله استفاده می‌کردند و علمای بسیاری این سنت حسنه را داشته‌اند. و در گفتگوهای شفاهی و یا در مکاتبات و یا تألیفات بر مبنای منطق و برهان، متین و محترمانه به نشر حق و ردّ باطل می‌پرداختند؛ مانند کتاب الغدیر نوشته علامه آمینی، کتاب المراجعات نوشته سید شرف الدین و کتاب الرحلة المدرسیّه نوشته محمد جواد بلاغی (محدثی، بی تا: ۵).

این روش را، عالمان دینی ما و یاوران شیعه، از پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام فرا گرفته‌اند و خود پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان الهی همراه با حکمت و موعظه حسنه، از جدال و بحث نیکو بهره می‌گرفت^۲. از آنجا که سیره ائمه دین برای ما حجت می‌باشد، باید روش‌های آن‌ها را از این دید، مورد دقت نظر قرار داد. برای مثال، چه وقت با دشمن بحث می‌کرده‌اند؟ چه موقع اعراض از بحث می‌کردند؟ در چه شرایطی سکوت می‌کرده‌اند؟ و چه هنگام یاران را امر به سکوت می‌نموده‌اند؟ و هنگام بحث از چه راه‌هایی برای افشای حقیقت استفاده می‌کردند؟

شرایط جدال أحسن

ما در اینجا با استفاده از آیات و روایات، شرایطی برای جدال أحسن بیان می‌کنیم.
الف) در جدال أحسن هدف آشکار شدن حق، دفع باطل، ردّ شبهات از دین و راهنمایی

گمراهان است، برخلاف جدالی که هدف آن به کرسی نشستن حرف ما، شکست حریف، فضل فروشی، تفاخر، تعصب و ترویج باطل است (محدثی، ۱۳۷۶ ه. ش: ۲۶۲). در حدیثی امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُصْرِفَ بِهِ وُجُوهُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۱/۴۶)؛ هر کس علم بجوید تا به وسیله آن بردانשמندان مباحات و فخر فروشی کند، یا با سفیهان ممارات و جزو بحث نماید یا چهره‌ها را به سوی خود برگرداند، جای خود را در دوزخ آماده سازد».

و در حدیث دیگری امام حسین علیه السلام نسبت به وسوسه شیطان در القای انگیزه نادرست (ریا) در مجادله هشدار داده است:

«وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسِسُ لِلرَّجُلِ وَيُنَاجِيهِ وَيَقُولُ نَظِرِ النَّاسِ فِي الدِّينِ كَيْ لَا يُظَنُّوا بِكَ الْعَجْزَ وَالْجَهْلَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۲/۱۳۵)؛ شیطان پیوسته انسان را وسوسه می‌کند و در گوش او می‌خواند و می‌گوید با مردم در امر دین مناظره کن تا گمان نکنند تو عاجز و نادان هستی».

ب) بحث کننده باید از هر چه که حساسیت طرف مقابل را برمی‌انگیزد و او را خشمگین و عصبی می‌سازد و او را در رای باطلش تثبیت می‌کند، پرهیز کند. همچنین حرفهای زشت و تعبیرهای زننده بکار نبرد. قرآن مجید می‌گوید: «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (انعام/۱۰۸)؛ معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانند ناسزا و دشنام نگوئید. مبادا آن‌ها روی دنده لجاجت بیفتند و به خداوند بزرگ اهانت کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ه. ش: ۲۰/۲۶). کسی که به نمایندگی از دین جدال می‌کند، با دانش و آگاهی کافی باشد. لذا در حدیثی یکی از دوستان امام صادق علیه السلام بنام «طیار» (حمزه بن محمد) می‌گوید به امام عرض کردم: بَلِّغْنِي أَنَّكَ كَرِهْتَ مُنَاطَرَةَ النَّاسِ؛ به من خبر رسیده که شما از مناظره کردن با مخالفان ناخشنود هستید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «أَمَّا كَلَامُ مِثْلِكَ فَلَا يَكْرَهُ مَنْ إِذَا طَارَ يَحْسِنُ أَنْ يَقَعَ وَإِنْ وَقَعَ يَحْسِنُ أَنْ يَطِيرَ فَمَنْ كَانَ هَكَذَا لَا نَكْرَهُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۲/۱۲۴)؛ اما کسی که چون تو باشد عیبی ندارد، از کسانی که وقتی پرواز می‌کنند و اوج می‌گیرند به خوبی می‌توانند بنشینند، و هنگامی که می‌نشینند به خوبی می‌توانند پرواز کنند و اوج گیرند، کسی که چنین باشد ما از مناظره او ناخشنود نیستیم».

ث) سخن را منطقی و نرم بگوئید و ادب و متانت را رعایت کند. چنان که قرآن مجید می‌فرماید: «قَوْلًا سَدِيدًا (نساء/۹)»، «قَوْلًا لَيِّنًا (طه/۴۴)»، «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت/۳۴)؛ با روشی که نیکوتر است بدی‌ها را دفع

کن، در این حال کسی که میان تو و او دشمنی است آن چنان نرم می‌شود که گویی دوست گرم و صمیمی است» اما اگر شخص مقابل از خوش خلقی جدال کننده سوء استفاده می‌کند، باید به شکل متعارف (نه خوش رفتار و نه بد رفتار) با او بحث کرد که به آن جدل حسن نیز گفته شده است (تهرانی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۱۹۲/۴). این نکته از دو مین الا استثناییه آیه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ (عنکبوت/۴۶)» به دست می‌آید قرآن کریم می‌فرماید با اهل کتاب مجادله نیکو کنید الا با گروهی از آنها که ظلم کردند، سؤال این جاست که اگر نمی‌توان با آنها جدال احسن کرد پس چه باید کرد جدال باطل نیز قطعاً صحیح نمی‌باشد پس تنها یک راه باقی می‌ماند و آن هم جدال حسن است.

ج) مواد بحث و جدل درست (حق) باشد. برای نمونه از مسلمات که شخص مقابل نیز آن را قبول دارد استفاده و باطل بودن عقیده آن شخص را اثبات کند. پس وقتی که شخص برای اثبات حق از سخن باطل طرف مقابل یا انکار حقی که طرف مقابل برای اثبات باطل خود به کار می‌گیرد، استفاده بکند جدال غیر احسن خواهد بود (تهرانی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۱۸۷/۴).

ح) مخاطب آماده باشد. پس با مخاطب لجوج نباید جدال کرد (تهرانی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۱۸۸/۴). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «دَعِ الْمُمَارَاةَ وَ الْمُجَارَاةَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ لَا عِلْمَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۱۲۴/۲)». بحث و گفتگو را با کسی که عقل و دانش ندارد، رها کن.»

خ) موضوع جدال مفید باشد (تهرانی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۱۸۸/۴). بحث از امور بی‌فایده کاری بیهوده و مورد نکوهش خردمندان و شرع است. از این رو جدال در موضوعی که هیچ سودی ندارد، به حکم فطرت و عقل سلیم نادرست است. در فرمایشی از حضرت رضا علیه السلام به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ترک جدال و گفتگو در چیزهایی که برای ایشان فایده ندارد، سفارش شده است ۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۲۲۱/۷۱).

د) جدال در موضوع قابل فهم باشد. برخی امور در محدوده درک و فهم بشر نمی‌گنجد و عقل آدمی را به آن راهی نیست. ذات الهی از جمله اموری است که به تصور انسان در نمی‌آید (تهرانی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۱۸۸/۴). امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدُّهُ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحْيِيراً (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۹۲/۱)». درباره آفرینش خدا گفتگو کنید و در ذات خدا بحث نکنید. همانا سخن گفتن از ذات خدا چیزی جز سرگردانی نمی‌افزاید.»

ذ) از اول خود را برتر نبیند. چنان که قرآن مجید از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سبأ/۲۴)؛ ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.»

ر) از رقیب دلیل بخواهد.^۳

ز) در بحث‌ها باید در مقابل هر کس و هر گروه نهایت انصاف را رعایت کرد تا طرف حس کند گوینده به راستی در صدد روشن کردن واقعیات است، فی المثل هنگامی که قرآن سخن از زیان‌های شراب و قمار می‌گوید منافع جزئی مادی و اقتصادی آن را که برای گروهی حاصل می‌شود نادیده نمی‌گیرد، می‌فرماید: «قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/۲۱۹)؛ بگو در شراب و قمار گناه عظیمی است و منافع جزئی برای مردم، اما گناه آن‌ها از سودشان بیشتر است». این طرز سخن مسلماً در شنونده تأثیر عمیق تری می‌بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ه. ش: ۲۰/۲۶).

س) نباید اصرار داشته باشد که مطلب حق را به عنوان گفته او بپذیرد. بلکه اگر بتواند چنان کند که طرف مقابل آن مطلب را نتیجه فکر خود بداند بسیار مؤثرتر خواهد بود، و به تعبیر دیگر طرف فکر کند این اندیشه از درون وجود خودش جوشیده، و فرزند روح او است تا به آن علاقه مند شود! سر اینکه قرآن مجید بسیاری از حقایق مهم را از توحید و نفی شرک گرفته تا مسائل دیگر در لباس استفهام در می‌آورد و مثلاً بعد از ذکر دلائل توحید می‌گوید: «أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ (نمل/۶۰)؛ آیا معبودی با خدا همراه است؟» شاید همین امر باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ه. ش: ۲۰/۲۵).

اما نکته‌ای که لازم است در اینجا به آن اشاره شود این است که در روایات بسیاری در حالی که حق با شخص است از جدال، نهی می‌شود.^۴ دلیل آن این است که مرز بین جدال أحسن و جدال باطل بسیار باریک است. چنانچه علامه مجلسی رحمته در کتاب بحار الانوار فرموده‌اند:

«لكن التميز بينهما في غاية الصعوبة والإشكال وكثيرا ما يشتهب أحدهما بالآخر في بادي النظر وللنفس فيه تسويلات خفية لا يمكن التخلص منها إلا بفضله تعالى (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۲/۱۲۷)؛ تمییز و جدا نمودن میان آن دو جدال (جدال أحسن و جدال باطل) در نهایت صعوبت و دشواری است، و چه بسا با هم مشتبه می‌گردند و نفس انسان نیز فریبکاری‌هایی بس پنهان دارد. که جز با فضل خداوند نمی‌توان از آن‌ها رها گشت».

پس انسان نباید فریب شیطان را بخورد و خود را در منجلاب جدال گرفتار سازد و مبعوض خداوند شود. مگر افرادی خاص و نادر که شرایط لازم را از جهت علمی و معنوی دارا باشند.

ب) جدال مذموم یا مرء

همان‌گونه که در جدال أحسن بیان شد، شرایط ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته شده است که اگر بحث‌کننده شرایط یادشده را رعایت نکند، از خط جدال أحسن خارج شده و در مسیر

جدال مذموم قرار می‌گیرد. در روایات ما، جدال مذموم را مرء نامیده‌اند.

تعریف مرء

مرء از ماده «مری» به معنای ممارست و پافشاری کردن در چیزی که نفعی برای خود شخص بدست آید، می‌باشد^۵ (مصطفوی، ۱۳۶۸ ه. ش: ۱۱/۸۳). و از مصادیق آن مسح کردن پستان شتر برای به دست آوردن شیر است که لغات مختلفی مانند مفردات راغب^۶، المحیط^۷، اساس البلاغة^۸ و تاج العروس^۹ به آن اشاره کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۷۶۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ه. ق: ۱۰/۲۸۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۵۹۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۲۰/۱۸۲).

عالم ربّانی، ملاً احمد نراقی (رحمه الله تعالی) مرء را اعتراض کردن برسختن غیر و اظهار نقص و خلل آن در لفظ یا در معنی، به قصد پست کردن و اهانت رسانیدن به آن شخص، و اظهار زیرکی و فطانت، بدون باعث دینی و فایده آخرت تعریف نموده‌اند (نراقی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۴۳۷).

از آنجا که فاصله جدال أحسن و جدال مذموم بسیار باریک است، بحث کننده باید از شرایط لازم جدال أحسن برخوردار باشد. سخن‌دان و قوی باشد و ظرفیت لازم را داشته باشد. که ضعف در محاجّه باعث انکار حق می‌شود و اگر انسان از عهده آن برنیاید، ممکن است در دل خود احساس شکست و نسبت به طرف مقابل، احساس کینه و حسد کند. کسانی که به خاطر نداشتن وضع علمی مطلوب، با گروهک‌ها بحث سیاسی می‌کنند، یا با پیروان و ایدئولوگ‌های مکاتب به بحث ایدئولوژیک می‌پردازند، خود می‌بُرند و جذب آنان می‌شوند و سندی برای ضعف مکتب به حساب می‌آیند. بی‌جهت نیست که ائمه، یاران خود را از چنین بحث‌هایی منع می‌کردند. مگر افرادی خاص که از مرتبه علمی مناسبی برخوردار بودند؛ که در این صورت ائمه، ایشان را به سخن گفتن با مردم دستور می‌دادند. چنانچه امام صادق (علیه السلام) به عبد الرحمن بن حجاج می‌فرمود: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ كَلِّمْ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَى فِي رِجَالِ الشَّيْعَةِ مِثْلَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۲/۱۲۴)؛ ای عبد الرحمن! با مردم مدینه سخن بگو و بحث کن. من دوست دارم که مانند تویی میان شیعیان باشد. پس اگر انسان شایستگی‌های لازم اخلاقی را در نیت، روش و عمل مناظره نداشته باشد، دچار آفات زیادی خواهد شد.

نکته

پس اینکه دیده می‌شود در بسیاری از روایات، جدال را به شدت ذمّ و نکوهش کرده‌اند، مراد ائمه معصومین علیهم‌السلام از نهی آن، یا نهی از جدال باطل و غلبه طلبی بر دیگران است که

همان مراء است و یا نهی از جدلی که شرایط آن مهیا نبوده است. ولی مجادله برای اظهار حق همراه با شرایط آن پسندیده است. چون خداوند در قرآن کریم فرموده است: و جادلهم بالتی هی أحسن^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۷۰/۴۰۰).

علائم و نشانه‌های مراء

اما شخص جدلی نشان‌هایی دارد پس پسندیده است انسان مؤمن و مسلمان خود را واری نمایند تا اگر گرفتار این صفت زشت شده فوراً خود را درمان کند. روش درمان در پایان مقاله به آن پرداخته می‌شود.

الف. اذیت مردم

امام صادق علیه السلام یکی از علائم صاحب مراء را اذیت مردم و سوء محضر دانسته‌اند. چنانچه در حدیث آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «...فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمَرءُ مُؤَذِّمٌ مُمَارٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۱/۴۸)؛ ... پس صاحب جهل و مراء مردم آزار و ستیزه‌جو است.

ب. دوست نداشتن آشکار شدن سخن حق از غیر جانب خود
شخص مجادل کراحت دارد سخن حق بر زبان طرف مقابل جاری شود و دوست می‌دارد که آنچه را که او می‌گوید صحیح باشد (نراقی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۴۳۸).

ت. تعرض به مقالات و مذاکرات علمیه برای غلبه و اظهار فضیلت
کثرت مجادله و غلبه بر طرف مقابل - خواه به حق و خواه به باطل - کار را به جایی می‌رساند که شخص دائم راغب است با هر کس درافتد و همیشه در پی آن است که سخنی از کسی بشنود و در آن دخل و تصرف کند و از آن لذت ببرد. خصوصاً در جمعی که انسان‌های کم عقل حضور دارند که این صفت خبیث را کمال می‌دانند و صاحب آن را ستایش می‌کنند.
ث. وصف حلم و بردباری از شخصی که خود متصف به آن نباشد.

بسیار اتفاق می‌افتد که شخص جدلی توصیف به حلم و بردباری می‌کند، که این خود دورویی و نفاق و ریا و شرک است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «...فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمَرءُ... يَتَذَكَّرُ الْعِلْمَ وَصِفَةَ الْحِلْمِ قَدْ تَسْرَبَلُ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۱/۴۸)؛ ... یار نادانی و ستیزه... از علم یاد می‌کند و حلم را می‌ستاید، به فروتنی تظاهر می‌کند، ولی از پرهیزکاری تهی است.

ج. عیب جویی

مناظره کننده تقریباً همیشه به دنبال لغزش‌های گفتاری و دیگر کاستی‌های رقیب خود است. تا آن‌ها را اندوخته خود ساخته و از آن‌ها وسیله‌ای برای تبرئه خود و یا نفی کاستی‌های

خویش، سازد (شهیدثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۵۹). امام باقر علیه السلام می فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرَانِ يَوَاحِي الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعْبِرَهُ بِهَا يَوْمًا» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۲/۳۵۴)؛ نزدیک ترین حالت بنده به کفر این است که با کسی برادری دینی داشته باشد، اما لغزش های او را به شمار آورد تا روزی آن ها را مایه سرکوفت و سرزنش وی قرار دهد.

ح. دورویی

شخص مجادل با رقیبان خود با چهره ای مسالمت آمیز اما دلی ستیزه جوروبرو می شود. و بسیار است که وانمود می کند که به دیدار آن ها علاقمند است (شهیدثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۶۲). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا تَعَلَّمَ النَّاسُ الْعِلْمَ وَتَرَكَوا الْعَمَلَ وَتَحَابُّوا بِاللَّسَنِ وَتَبَاغَضُوا بِالْقُلُوبِ وَتَقَاطَعُوا فِي الْأَرْحَامِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (غزالی، بی تا: ۱/۴۷)؛ هرگاه مردمان دانشی را بیاموزند و از عمل به آن سرباززند، به زبان اظهار علاقه کنند و در دل دشمنی بورزند و پیوندهای خویشاوندی را بگسلند، خداوند آن ها را مورد لعن و نفرین قرار می دهد، گوش هایشان را کور و چشم هایشان را کور می گرداند.

خ. خودستایی

مجادل از خودستایی به تصریح یا اشارت و تعریض از راه ثواب دانستن سخن خویش و ناثواب دانستن سخن رقیب برکنار نیست. او بارها بر زبان می آورد که من از کسانی نیستم که اینگونه مطالب بر او مخفی باشد (شهیدثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۶۲). حال آنکه خداوند متعال می فرماید: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (نجم: ۳۲)؛ خود را نستایید.

د. شادمانی از اندوه دیگران و ناراحتی از شادمانی آن ها

این خصلت غالباً در میان کسانی است که دوست دارند همتایان خود را منکوب سازند و برایشان برتری جویند. کسی که آنچه را برای خود می پسندد آن را برای دیگران نپسندد، قطعاً ایمان وی ناقص و رفتار او از اخلاق دینداران به دور است (شهیدثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۶۰).

ذ. مناظره کردن در معرض عموم

در حضور مردم انگیزه های ریا و اصرار بر منکوب کردن رقیب حتی از راه نادرست پامی گیرد. صاحبان انگیزه های نادرست گاهی در خلوت از پاسخ دادن به مسائل باز می مانند. اما در حضور جمع به رقابت و ستیزه برمی خیزند و برای جواب ندادن به مکر و حيله رومی آورند. پس بدیهی است که یکی از نشانه های شخص مجادل این است که دوست دارد در حضور جمع مناظره کند (شهیدثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۴۵).

ر. مناظره با افراد سطوح پایین

بسیاری از مجادله گران از بحث با زبردستان و پختگان پرهیز می کنند. زیرا از روشن شدن

حقیقت از زبان آنان نگران‌اند. بلکه بیشتر علاقه دارند با افراد سطوح پایین بحث کنند تا افکار باطل خود را ترویج کنند (محدثی، ۱۳۷۶ ه. ش: ۲۰۷؛ شهیدثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۴۶).

ز. تند و خشن صحبت کردن

شخص مجادله‌گر زمانی که در مناظره مغلوب حریف خود می‌شود، خشمگین شده و زبان به تند و خشنوت می‌گشاید. پس میان دو طرف نزاع و مشاجره درمی‌گیرد. درست مانند پریدن دو سگ به جان یکدیگر؛ که هر کدام از دو طرف در پی آن است که طرف دیگر را به گونه‌ای زخمی کند که قدرت بلند شدن از جای خود را نداشته باشد.

س. دشوار شدن سکوت

زمانی که جدال و ستیزه‌جویی بر طبیعت و سرشت انسان چیره شد، سکوت و خاموشی برایش دشوار می‌شود. به خصوص اگر همدمان بدسیرت او به او تلقین کنند که مجادله مایه فضل و برتری است.

عوامل و انگیزه‌های مرء

در جدال احسن به بسیاری از عوامل مرء و جدال به طور غیر مستقیم اشاره شد. پس ما در اینجا به صورت اجمالی عوامل مرء و جدال را که از آیات و روایات و کتب اخلاقی گرفته شده است، ذکر می‌کنیم.

۱. جهل به حرمت مرء و جدال؛

۲. دارا نبودن توان علمی؛

۳. مناظره نکردن در جمع؛

۴. تکبر و برتری جویی؛

۵. تحمیل عقیده؛

۶. ریا؛

۷. تعصب؛

۸. حسد؛

۹. دشمنی و کینه جویی؛

۱۰. حب مقام یا مال؛

۱۱. خشم؛

پیامدها و مضرات مرء

پیامدهایی که ما در اینجا برمی‌شماریم، پیامدهای خاص مرء و جدال است. اما همان‌طور که همه گناهان عواقبی همچون حبط عمل، قبول نشدن اعمال و غیره دارند، مرء و جدال

نیز مانند دیگر گناهان این عواقب را دارا خواهد بود. که ما در اینجا از شمردن آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

الف. از بین رفتن عزت و وقار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَمُشَارَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ الْعَوْرَةَ وَتَذْهَبُ بِالْعِزِّ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۳۰۲/۲)؛ از مخاصمه با مردم بپرهیز. چرا که آن، عیب‌ها را آشکار و عزت آدمی را از بین می‌برد. و نیز امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَنَعَ بَعْضَهُ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۵۳۸)؛ هر کس از آبروی خود بیمناک است، مراء را ترک کند.

ب. خسران

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ الْكِبَرِ وَشِدَّةِ الْمِرَاءِ وَالْجَهْلِ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۱۰۶/۱)؛ جهل در سه چیز است: کبر، شدت مراء و جهل به خدا. پس همه اینان حتماً زیانکارند.

ت. کینه و دشمنی و از بین رفتن دوستی‌ها

پیامد طبیعی جدال‌هایی که بر اساس حق استوار نباشد و انگیزه انسان الهی نباشد، کینه و کدورت و خصومت می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْمِرَاءِ الشَّحْنَاءُ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ه. ش: ۲۰۸)؛ ثمره مراء دشمنی و کینه در دل است». و در حدیث دیگری امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا مَحَبَّةَ مَعَ كَثْرَةِ مِرَاءٍ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ه. ش: ۵۳۱)؛ محبت همراه با کثرت مراء نیست.

مراء و جدال با هر کسی ناپسند و به خصوص با دوستان نکوهیده‌تر است؛ چرا که با این عمل، محبت ریشه‌کن خواهد شد و علت آن است که موجب اختلاف می‌شود و اختلاف نیز موجب جدایی و جدایی نیز مشتمل بر همه آفات است (غیاثی کرمانی، «بی تا»: ۴/۱۲). امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «الْمِرَاءُ يَفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۳۶۹/۷۵)؛ مراء دوستی قدیمی را فاسد می‌کند...

ث. پوشیده شدن حق بر انسان

نخستین اثر منفی این کار و اخلاق سوء، پرده افکندن بر چهره حقایق است و بدترین حجاب را میان انسان و درک حقایق ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که گاه حتی واضح‌ترین بدیهیات را درک نمی‌کند و به انکار اموری می‌پردازد یا از مطالبی دفاع می‌کند که برآستی مضحک است و این نیست مگر به خاطر اینکه انسان وقتی گرم مراء و جدال می‌شود همه چیز را غیر از آنچه خودش می‌گوید، انکار می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ه. ش: ۲۸۴/۳). در نتیجه همواره شخص در جهل خود باقی می‌ماند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ مِرَاؤُهُ

بِالْبَاطِلِ دَامَ عَمَّاؤُهُ عَنِ الْحَقِّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰.ه.ق: ۶۴۲)؛ کسی که مراء او زیاد باشد، از اشتباه ایمن نخواهد بود.

ج. انکار حق

انسان مجادل اگر حق بر زبان رقیبش آشکار شود، همه هم خود را مصروف این خواهد کرد که با هر حيله ممکنى حق را منکر شود. سپس مجادله، عادت و سرشت او می شود، تا جایی که هیچ سخنی نمی شنود. مگر آنکه انگیزه مخالفت با آن در او برانگیخته می شود تا بدین وسیله فضل و دانش خود را به رخ می کشد و رقیب را کوچک می شمارد هر چند او بر حق باشد.

ح. نفاق

انسان اگر اشتغال به مراء و خصومت پیدا کند، نگذرد مدتی مگر آنکه در قلب کدورت و ظلمتی بس هولناک پیدا شود، و خصومت ظاهری لسانی به خصومت باطنی قلبی منجر شود. و این خود سبب بزرگ نفاق و دورنگی و دورویی است (خمینی، ۱۳۹۱.ه.ش: ۳۷۵).
امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِيَاكُمْ وَالْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ فَإِنَّهَا تَشْعَلُ الْقَلْبَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتُورِثُ النِّفَاقَ وَتَكْسِبُ الصُّغَائِنَ وَتَسْتَجِيرُ الْكُذِبَ» (مجلسی، ۱۴۰۳.ه.ق: ۲/۱۲۸)؛ از ستیزه جویی در دین بپرهیزید. زیرا دل ها را از یاد خدا بازداشته، نفاق را به ارث می گذارد و کینه و دشمنی را زنده می کند.

خ. خشم

هنگامی که مناظره کننده سخنش رد می شود و دلیل او را در حضور مردم باطل می سازند در این صورت گریزی از عصبانی شدن ندارد. خشم او گاهی بجا و گاهی نابجاست. ولی خشم هرگونه که باشد مورد نکوهش خداوند متعال قرار گرفته است (شهید ثانی، ۱۳۹۰.ه.ش: ۱۵۰).

د. حسد

از آنجا که محصول مناظره کینه ورزی است و مناظره گریا غالب و یا مغلوب است. پس زمانی که غلبه پیدا کرد، ستایش حاضران نصیب وی می شود و زمانی که مغلوب باشد دوست ندارد ستایش دیگران نصیب رقیب وی باشد، که این همان حسادت است (شهید ثانی، ۱۳۹۰.ه.ش: ۱۵۳).

د. سخن گفتن در مورد طرف مقابل با دروغ و غیبت

این آفت از لوازم کینه توزی و بلکه از محصولات مناظره است. زیرا مناظره کننده سخنان رقیب خود را در مقام تقبیح و نکوهش و توهین، نقل می کند. پس به وادی غیبت کشیده می شود. و چه بسا سخنان وی را تحریف کند. در نتیجه به دروغ و بهتان و آمیختن حق و

باطل دچار می شود (شهید ثانی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۱۵۶).

ر. فرقه‌ها و مسلک‌های جدید

ناسالم بودن جریان بحث و جدال در تاریخ اسلام بخصوص میان فرقه‌های چهارگانه اهل سنت و علمای ایشان و هوادارانشان، چه فتنه‌ها برپا کرده و چه مسلک‌های جدید به وجود آورده است. و به مخاصمت، کتک‌کاری، اخراج، تکفیر، تهمت و تفرقه‌ها کشیده شده است (تهرانی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۲۱۱/۴). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما ضلَّ قوم بعد هدى كانوا عليه إلا أوتوا الجدل» (پاینده، ۱۳۸۲ ه. ش: ۷۰۱)؛ هیچ قومی بعد از هدایتی که شده بودند گمراه نشدند، مگر اینکه با یکدیگر جدال کردند.

ز. سبب قهر الهی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «من جادل في خصومة بغير علم لم يزل في سخط الله حتى ينزعه» (پاینده، ۱۳۸۲ ه. ش: ۷۴۲)؛ کسی که بدون علم مجادله کند، مورد خشم خدا قرار می‌گیرد مگر اینکه از مجادله دست بکشد.

س. مایه پشیمانی است

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «إياك وَاللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوَّلَهَا جَهْلٌ وَآخِرُهَا نَدَامَةٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه. ق: ۱۴)؛ از مراء و لجاجت بپرهیزید که اول آن نادانی و آخر آن پشیمانی است.

ش. تضعیف حق و تقویت باطل

هرگاه جدال‌کننده با وجود حقانیت عقیده در بحث و گفتگو ضعیف باشد، پس طرف مقابل بر او چیره می‌شود و گمان می‌کند این غلبه دلالت بر حقانیت او و باطل بودن ادعای شخص ضعیف است. همچنین باعث ناراحتی پیروان حق به خاطر تضعیف حق و یا احیاناً شک و تردید کسانی که ناظر این گفتگو هستند، خواهد شد. در روایتی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «...أَمَّا الْمُبْطُلُونَ فَيَجْعَلُونَ ضَعْفَ الضَّعِيفِ مِنْكُمْ إِذَا تَعَاظَى مُجَادَلَتَهُ وَضَعْفَ فِي يَدِهِ حُجَّةً لَهُ عَلَى بَاطِلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۱۲۶/۲)؛ ... امام مخالفان آنگاه که فرد ضعیف از شما به مجادله با مخالف پرداخت و ناتوانی او پدیدار گشت، شخص مخالف این ضعف را دلیل بر حقانیت عقیده خویش قرار می‌دهد.

راه‌های درمان مراء

الف) درمان عملی

درمان عملی مراء و جدال این است که در عمل پیوسته برخلاف مراء و جدال عمل کند. به این معنا که گفتارش را خوش و سخنش را نیک کرده و مواظبت کند هر چند با تکلف تا

ملکه‌اش شود و اضدادش یک دفعه به صورت کامل زایل گردد. (نراقی، ۱۳۸۸، ه.ش: ۱۳۹؛
تهرانی، ۱۳۸۹، ه.ش: ۱۷۸/۴)

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب چهل حدیث می‌فرماید: یا اگر خدای نخواست اهل جدال و
مراء در مباحثه علمیه هستی. کما اینکه بعضی از ما طلبه‌ها گرفتار این سریره زشت هستیم.
مدتی برخلاف نفس اقدام کن. در مجالس رسمی که مشحون به علماء و عوام است مباحثه
که پیش آمد کرد، دیدی طرف صحیح می‌گوید، معترف به اشتباه خودت بشو و تصدیق آن
طرف را بکن. امید است در اندک زمانی رفع این رذیله شود (خمینی، ۱۳۹۱، ه.ش: ۲۵).

ب) درمان نظری

گاه غفلت انسان از آثار زشت مراء و جدال سبب آلوده شدن او به این عمل می‌شود.
بنابراین توجه به آثار زیان‌بار آن در ابعاد گوناگون روح را از مراء و جدال بیزار می‌کند و تنفرو
انزجار موجب دور شدن فرد از این عمل می‌شود. همچنین توجه به آثار زیبای ترک مراء رقبتی
بسیار جهت درمان این بیماری اخلاقی پدید می‌آورد (تهرانی، ۱۳۸۹، ه.ش: ۱۷۸/۴). پس در
اینجا ما پیامدهای بد مراء و جدال و فضیلت ترک آن را برمی‌شماریم. امیدواریم که با توجه
و تأمل به این موارد این رذیله اخلاقی، از کسانی که دچار این بیماری هستند، ریشه‌کن شود.
فضیلت ترک مراء

روایات بسیاری درباره فضیلت ترک مراء و جدال از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل
شده است. ما در اینجا تنها به ذکر چند روایت از روایات بسیاری که در این باب وارد شده
است، بسنده می‌کنیم. امیدواریم محصلین گرامی با دقت در این روایات، یک محرک و
انگیزه قوی در ایشان برای مقابله با رذیله مراء و جدال باطل ایجاد شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي رِیَاضِ
الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا» (ابن بابویه الشیخ الصدوق، ۱۳۹۸، ه.ش: ۴۶۱)؛ من
ضامن خانه‌ای در بالای بهشت، و خانه‌ای در وسط آن و خانه‌ای در باغ‌های بهشت هستم
برای کسی که مراء را ترک کند؛ اگرچه حق با او باشد.

امام صادق علیه السلام: «أَوْزَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا» (ابن بابویه الشیخ الصدوق، ۱۳۷۶،
ه.ش: ۲۱)؛ با ورع‌ترین مردم کسی است که مراء را ترک کند، در حالی که حق با او باشد.

نتیجه

«مراء» به معنای اعتراض کردن برسرخن غیر و اظهار نقص و خلل آن در لفظ یا در معنی،
به قصد پست کردن و اهانت رسانیدن به آن شخص، و اظهار زیرکی و فطانت، بدون باعث
دینی و فایده آخرت است. جدال به معنای گفتگو برای غلبه بر رقیب و طرف مقابل است

که معنای وسیع‌تری نسبت به مرء دارد. چرا که جدال شامل جدال أحسن و جدال باطل (مرء) می‌شود. جدال أحسن دارای شرایطی است که دست یافتن به آن را مشکل می‌کند و تشخیص آن را از جدال باطل سخت می‌کند. نتیجه رعایت نکردن شرایط جدال أحسن، خود عاملی می‌شود که شخص گرفتار جدال باطل شود. به همین دلیل ائمه معصومین علیهم‌السلام تنها به کسانی که دارای شرایط و توانایی لازم در تمام جنبه‌های جدال أحسن را دارا بودند، اجازه بحث و گفتگو می‌دادند.

از جمله شرایط جدال أحسن، هدف دینی داشتن و به دنبال حقیقت بودن، به کار نبردن تعبیرات زشت و زننده، داشتن توانایی علمی، رعایت ادب، منطقی صحبت کردن، استفاده کردن از مواد حق، جدال نکردن با افراد لجوج، مفید بودن و قابل فهم بودن موضوع جدال و رعایت انصاف را می‌توان نام برد.

از آنجا که «مرء» و «جدال»، نشانه‌هایی دارد، پس انسان در ابتداء در خود بنگرد که آیا این نشانه‌ها در او وجود دارد یا نه. اگر این نشانه‌ها در وی وجود نداشت، خدا را شکر کند. در غیر این صورت تا دیر نشده و این رذیله در اعماق وجود او نفوذ نکرده و پیامدهای ناگواری که در آیات و روایات درباره شخص مرء‌کننده آمده است، گریبان‌گیر وی نشده، سعی در درمان هر چه سریع‌تر آن نماید.

پی‌نوشت‌ها

[۱] «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»، سوره مبارکه نحل / آیه ۱۲۵.

[۲] «رَوَى عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ أْبْلِغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا تَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا وَمُرْهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَمُرْهُمْ بِالشُّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ...»، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ه. ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۷۱، ۲۲۱.

[۳] «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»، سوره مبارکه بقره / آیه ۱۱۱.

[۴] «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا»، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

(۱۴۰۳ ه. ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۲، ۱۲۷.

[۵] «هو ممارسة في شيء حتى يستخرج منه شيئاً لنفسه مادياً أو معنوياً»، مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ه. ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

ج ۱، ص ۸۳.

[۶] «مَرِيئُ النَّاقَةِ: إِذَا مَسَحَتْ ضَرْعَهَا لِلْحَلْبِ»، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)

۵. ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، ج ۱، ص ۷۶۶.
- [۷] «المزى: مسحک صرَع النَّاقَةِ تَمْرِیْهَا بیدیک لکی تَسْکَن»، صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ ه. ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ج ۱، ص ۲۸۱.
- [۸] «مریثُ النَّاقَةِ وأمریثُها: حلبُها»، زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹ م)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ج ۱، ص ۵۹۱.
- [۹] «مَرَى النَّاقَةَ یَمْرِیْها مَرِیاً: مَسَحَ صَرَغَها لَتُدْرًا»، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ه. ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ص ۲۰، ص ۱۸۲.
- [۱۰] «والمراد به فی الحدیث الجدل علی الباطل وطلب المغالبة به فأما المجادلة لإظهار الحق فإن ذلك محمود لقوله تعالی وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ه. ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۷۰، ص ۴۰۰.
- کتابنامه**
- *قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، (۱۴۱۴ ق)، شریف الرضی، محمد بن حسین، قم: هجرت، ج اول.
۱. ابن بابویه الشیخ الصدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش)، الأمالی، تهران: کتابچی، ج ششم.
۲. ابن بابویه الشیخ الصدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ج اول.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ج دوم.
۴. امام خمینی، روح الله، (۱۳۹۱ ش)، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۵. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ ش)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ج چهارم.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم ودرر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، ج دوم.
۷. تهرانی، مجتبی، (۱۳۸۹ ش)، اخلاق الهی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج دوازدهم، ج ۴.
۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ج اول، ص ۲۰.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم،

چ اول.

۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹ م)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، چ اول.

۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۹۰ ش)، منیه المرید، حمیدرضا شریعتمداری، قم:

دارالعلم، چ چهاردهم.

۱۲. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم

الکتاب، چ اول، ج ۱۰.

۱۳. غزالی، محمد بن محمد، (بی تا)، إحياء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفه، چ اول، ج ۱.

۱۴. غیاثی کرمانی، سید محمد رضا، (بی تا)، حکمت عملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی،

چ اول.

۱۵. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چ

یازدهم، ج ۱۰.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم،

ج ۱ و ۲.

۱۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ ه. ش)، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم:

دار الحدیث، چ اول.

۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث

العربی، چ دوم.

۱۹. محدثی، جواد، (۱۳۷۶ ش)، آفات علم، قم: مرکز دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

قم، چ دوم.

۲۰. — (بی تا)، مناظره و جدل، آفات بزرگ رسانه ها، تهران: مرکز تحقیقات کامپیوتری

و علوم اسلامی.

۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۸ ش)، منطق و شناخت شناسی، قم: مؤسسه امام

خمینی رحمته، چ اول.

۲۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول، ج ۱۱.

۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ اول،

ج ۲۰.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰ ش)، اخلاق در قرآن، قم: نسل، چ اول، ج ۳.

۲۵. نراقی، احمد، (۱۳۹۰ ش)، معراج السعاده، قم: حلم، چ دوم.

۲۶. نراقی، مہدی، (۱۳۸۸ ش)، جامع السعادات، کریم فیضی، قم: قائم آل محمد، ج دوم، ج ۲.